

مفهوم امنیت ایمانی در قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۱۱/۱۰

داود غرایق زندی*

چکیده

مقاله حاضر درصدد است مفهوم قرآنی امنیت را در مطالعات امنیتی مطرح کند. این نوع امنیت، امنیت ایمانی یا امنیت مبتنی بر ایمان به خداوند است و از قرآن کریم که کلام الهی است، استخراج شده است. مطابق فرضیه مقاله، مرجع و معیار این امنیت، ایمان می‌باشد، زیرا ایمان از کانونی‌ترین مفاهیم قرآنی است که به نوعی تمام حیات این‌دنیایی و آن‌دنیایی بر آن استوار است. در عین حال، قرآن نوعی فلسفه وجودی امنیت را مطرح می‌کند که با فلسفه خلقت و هبوط انسان در ارتباط است و نوع خاصی از انسان‌شناسی را پدید می‌آورد که بدون آن، مطالعه ابعاد و وجوه امنیت یا یافتن قواعد امنیتی ممکن نیست. همچنین، مقاله بر اساس ابعاد و قواعد امنیتی مطرحه در قرآن، امکان مقایسه این نوع امنیت را با مطالعات امنیتی موجود، به ویژه امنیت ملی، فراهم می‌سازد. مقاله نشان می‌دهد این نوع از امنیت با مطالعات امنیتی از اشتراکات بسیاری برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، امنیت ایمانی، مطالعات امنیتی، فلسفه وجودی امنیتی، امنیت ملی.

* دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، عضو هیأت علمی و مدیر گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی در پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال سیزدهم • شماره سوم • زمستان ۱۳۸۹ • شماره مسلسل ۵۰

وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ (زخرف: ۲ و ۴)

مقدمه

آنچه به طور معمول در مطالعات علوم قرآنی مطالعه می‌شود، مباحثی است که از منظر معنانشناسی، واژه‌شناسی، فهم متن، افق دید خواننده و بستر معنایی آن، به ما در درک بهتر مفاهیم قرآن یاری می‌رساند. این مباحث، نه تنها موضوعات بسیار مهمی هستند و به فهم آموزه‌های قرآنی کمک می‌کنند، بلکه برای مطالعه موضوعی قرآن نیز مؤثر هستند. در عین حال، لازم است با کمک این ابزارهای تحلیلی، آموزه‌های قرآنی در جریان زندگی عملی، در کنار زندگی نظری قرار گیرند. این نحوه بررسی، سنتی است که پیشینیان ما همچون فارابی، ابن‌سینا، غزالی و دیگران، در مباحث خود به کار می‌بردند و این آموزه‌ها را با مباحث آن روز مورد استفاده قرار می‌دادند. امروزه، مباحث زندگی عملی با توجه به شرایط و زمانه ما تغییرات وسیعی یافته و مباحثی که گذشتگان برای مسایل مختلف به کار می‌بردند، چندان با مقتضیات امروز تناسب ندارد. بنابراین، با توجه به اینکه، قرآن همچنان و همیشه به عنوان منبع الهام راه و روش زندگی مطرح است، ما را وامی‌دارد به سنت اسلامی و ایرانی خود بازگردیم و درکی امروزی‌تر از قرآن داشته باشیم. این اشاره برای این است که یادآوری شود این مقاله در چارچوب متعارف علوم قرآنی قرار ندارد و تنها به روال سنت گذشته، سعی دارد پیچیدگی‌های کلام وحی را در یک حوزه موضوعی درک کند. در واقع، این نوشتار تلاش فکری انسان امروزی برای درک متنی الهی است.

موضوع این مقاله، معنا و مفهوم «امنیت» در قرآن است. امنیت به عنوان یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسانی، همیشه مورد توجه انسان بوده است. این موضوع، همان‌طور که برای انسان عصر نزول وحی مطرح بوده، برای انسان امروزی نیز مطرح است. با این فرض، پرسش اصلی این است که معنا و مفهوم امنیت از منظر قرآن چیست؟ به عبارت دیگر، قرآن برای این مفهوم که دغدغه همیشگی بشر بوده است، چه رهنمودهایی دارد؟ فرضیه اصلی مقاله که با مطالعه اولیه قرآن و آثار مختلف به آن به دست آمده، این است که قرآن کریم «امنیت ایمانی» را به عنوان امنیت «معیار» مطرح می‌کند. از نظر لغوی، معنای امنیت از ریشه امن می‌آید که به معنای در امان بودن و ایمن بودن است. در عین حال، از مشتقات این واژه، آمن و آمن

است که به معنای اطمینان داشتن و ایمان آوردن است. در قرآن، این کلمه در آیات مختلف، به طرق خاصی به کار رفته و در برخی از آنها، به ظرافت، از هر دو معنی آن استفاده شده است. قرآن، ضمن برشمردن امنیت و وجوه عینی آن، نوع کامل و اصلی امنیت را امنیت مبتنی بر ایمان (آمن) به خداوند می‌داند. این مفهوم، هر سه معنای امروزی از امنیت - امنیت عینی، امنیت ذهنی و آرامش و اطمینان قلبی - را بازنمایی می‌کند.

این مقاله، بر دو مفروض اساسی و بنیادین مبتنا یافته است. نخست اینکه، مفاهیم قرآنی که به رابطه خداوند با انسان از بالا می‌پردازند، نه به رابطه انسان با انسان که مبنای علوم انسانی امروزی است، می‌توانند در چارچوب مطالعه علوم روز مانند مباحث و مطالعات راهبردی قرار گیرند و گرهی از مشکلات انسانی باز کنند. دوم اینکه، این مفهوم از امنیت ایمانی، نه تنها مانع درک و شناخت انسانی از انسان، طبیعت و جهان پیرامون برای یافتن قواعد انسانی نیست، بلکه می‌تواند کمک مهمی برای علوم انسانی به معنای امروزی باشد. این دو گونه مطالعه، در عرض و تقابل هم نیستند، بلکه در طول هم قرار دارند. این موضوع، به این معنا نیز می‌تواند باشد که انسان برای یافتن مسیر زندگی خود از آموزه‌های قرآنی کمک می‌گیرد، اما نمی‌تواند با توجیه استفاده از این آموزه‌ها، خود را از مسئولیت کارهایی که انجام می‌دهد، مبرا سازد.

بر این اساس، این مقاله بر هفت قسمت ساخت یافته است: پس از مقدمه، ملاحظات روشی که باید برای مطالعه قرآن در نظر گرفت، مطرح می‌گردد. این ملاحظات به ما کمک می‌کند دریابیم چگونه باید قرآن را برای درک موضوعات مختلف، به ویژه علوم انسانی، مطالعه کرد. در بخش سوم، به چارچوب‌های کلان یا مفاهیم کانونی قرآنی به تعبیر معناشناسی یا سنت‌های الهی می‌پردازیم. در این بخش، باور بر این است که مطالعه هر حوزه از علوم انسانی، باید از این نقطه شروع شود. پس از این قسمت، فلسفه وجودی مفهوم امنیت در قرآن مطرح می‌شود. بدون درک این فلسفه، امکانی برای ورود به معنای امنیت نمی‌توان متصور شد و با فهم آن، امکان درک مفهوم امنیت ایمانی و وجوه مختلف آن، یا به تعبیری، در وجه حکمی و کاربردی آن فراهم می‌شود. در نهایت، قبل از نتیجه‌گیری سعی می‌شود استدلالات این مفهوم را با معنای امروزی امنیت و به ویژه، با نگاه امنیت ملی نشان دهیم.

الف. ملاحظات روش شناختی

پژوهش قرآنی در زمینه علوم انسانی، متضمن چند ملاحظه روش شناختی است. نخست اینکه، قرآن کلام وحی است و برای انسان‌ها در کل تاریخ فرستاده شده است. بنابراین، وجوه و پیام اصلی آن برای تمام انسان‌ها روشن است. به عبارتی، «تا آنجا که به کلام خدا مربوط می‌شود، وحی امری اسرارآمیز است و وجه مشترکی با رفتار زبان شناختی بشری ندارد و تا آن حد که به کلام بودن آن ارتباط پیدا می‌کند، می‌بایستی همه خصوصیات اساسی کلام بشری را داشته باشد» (ایزوتسو، ۱۳۷۴: ۱۹۶).

دوم اینکه، این مقاله به دنبال تفسیر معناهای «نص»، «ظاهر»، «تأویل» و «غامض» (حامد ابوزید، ۱۳۸۰: ۳۰۰) قرآن نیست که این امر در حوزه علوم قرآنی است، بلکه هدف به تعبیر قرآن، «تدبر» (نساء: ۸۲) و همچنین، به تعبیر امام خمینی (ره)، نوعی «تفکر» و «تدبر» در معنای مفاهیم قرآنی به مثابه راه و روش زندگی بشری است:

«یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است، اعتقاد به آن است که جز آنکه مفسرین نوشته یا فهمیده‌اند، کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبر در آیات شریفه را با تعبیر به رأی - که ممنوع است - اشتباه نموده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مجهیز نموده‌اند. در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد» (نقل از مرادی زنجانی و لسانی فشارکی، ۱۳۸۵: ۱۲).

سوم اینکه، برای تفکر در معنای امنیت در قرآن، تأکید و اولویت بر خود قرآن است. به تعبیر علمای علوم قرآنی، در اینجا قایل به «اتحاد دلیل و مدلول» به معنی «معجزه‌ای که بر حقانیت وحی دلالت می‌کند، در قرآن نهفته است» (حامد ابوزید، ۱۳۸۰: ۲۵۳) هستیم. در خود قرآن نیز به صراحت آمده است که «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً / او کسی است که رسولش را با دین حق برای هدایت فرستاده تا او را بر همه ادیان غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافست» (فتح: ۲۸). همین عبارت «کفی بالله شهیدا»، در سوره نساء آیه ۷۹ نیز مورد اشاره قرار گرفت.

چهارم اینکه، تفکر و تدبر در قرآن، به تعبیر علامه طباطبایی (ره)، به دو صورت امکان پذیر است: یکی اینکه مسایل علمی، مسلم انگاشته شود و آیات قرآنی بر آن حمل شود و دیگری، تدبر در قرآن با قرآن است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۰). در اینجا سعی شده است ابتدا مفاهیم امنیتی در قرآن کریم استخراج و دسته بندی گردد و سپس، مباحث امنیتی با آیات قرآنی توضیح و تطبیق داده شود. همچنین، برای درک زمینه هایی که نیازمند تفسیر معتبر در این زمینه بودند، به تفسیر المیزان رجوع شده است. علاوه بر این، آیات مورد نیاز این پژوهش، عموماً دارای سبب عام است، اما در مواقعی هم که سبب خاصی از آن مستفاد می شود، به تعبیر اصولیون «خصوصیت واقعه موجب محدودیت حکم نمی گردد و موضوع خاص، حکم را خاص نمی کند» (زرکشی در البرهان و سیوطی در الاتقان، به نقل از ایازی، ۱۳۷۸: ۳۸-۳۹).

پنجم و آخرین ملاحظه روش شناختی اینکه، قرآن دو بار نازل شده است. یکبار به طور کامل و زمانی به صورت تنجیم یا پاره پاره یا پراکنده، در بیست و سه سال، اما نکته قابل توجه این است که تمام معانی آن یکدست و کامل است. خداوند خود در قرآن اشاره دارد که «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا/ آیا در قرآن تدبر نمی کنند و اگر از جانب غیر خدا بود، در آن بسیار اختلاف می یافتند» (نساء: ۸۲).

همچنین، «واژگان قرآن میدان وسیع معنی شناختی است و از این لحاظ، مجموعه سازمان دار و نظام و دستگاه خودبسنده از کلمات است که در آن، همه کلمه ها از هر منبعی که گرفته شده باشند، یکدیگر را تکامل و تمامیت بخشیده و تعبیر منظم تازه ای پیدا کرده اند» (ایزوتسو، ۱۳۷۴: ۴۴).

این امر از یک حیث، یافتن رابطه بین مفاهیم را بسیار آسان می سازد و استفاده از آیات دیگر به فهم آیات پیشین و کلیت متن کمک فراوانی می کند و از سوی دیگر، پیوستگی بین تمامی مفاهیم قرآنی، ایجاد اولویت مفاهیم کانونی را به غایت مشکل می سازد. اگر درک درستی از مفاهیم کانونی و اصلی قرآن وجود داشته باشد، ورود به متن قرآن آسان می شود.

ب. مفاهیم بنیادین قرآنی

در دید کلی، پنج مفهوم بنیادین و کلیدی در قرآن وجود دارد که مبنا و اصول ورود ما به بحث امنیت در قرآن است. مفهوم اول که بسیار برای فرضیه ما در موضوع امنیت، حیاتی است، دوگانه «ایمان و کفر» است. جهت کلی قرآن در این راستاست و حتی تمام حیات در این مسیر قرار گرفته است. به تعبیر ایزوتسو، «نه تنها آن تصورها که مستقیماً با دین و ایمان ارتباط دارند، بلکه همه اندیشه‌های اخلاقی و حتی تصوره‌های نماینده دنیوی‌ترین جنبه‌های زندگی آدمی همچون زناشویی و طلاق و ارث و مسایل بازرگانی و قراردادبستن و وام و ربا و اوزان و مقادیر و غیره، در ارتباط مستقیم با تصور خدا قرار گرفته‌اند» (همان: ۴۶).

مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها راستگویانند (حجرات: ۱۵). ایمان، مبنای پاداش و عقاب زمینی و آسمانی است (تین: ۶؛ بروج: ۱۱؛ انشقاق: ۲۵؛ سبأ: ۴ و ۳۷؛ مائده: ۹ و ۱۰؛ فاطر: ۳۰؛ نساء: ۱۱۶ و ۱۴۵؛ صافات: ۳۵). قرآن اهل ایمان را اهل میمنه (اهل مبارکی و یا به تعبیری، کسانی که نامه اعمالشان در دست راستشان قرار می‌گیرد) (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۰: ۶۸۴) و کافران را اهل مشئمه (شومی و شقاوت) می‌خواند (بلد: ۱۷-۲۰). ایمان‌داشتن به خدا و رسولش، باعث سعادت، بهروزی و دریافت کمک و یاری خداوند می‌شود، پس افرادی که ایمان می‌آورند، خردمند هستند (صف: ۱۱؛ عنکبوت: ۴۹؛ زمر: ۱۸) و کسانی که کفر می‌ورزند، نه تنها بی‌خرد و بی‌شعورند (حشر: ۱۳؛ یونس: ۱۰۰؛ بقره: ۱۳)، بلکه عین جانوران تصویر می‌شوند: «صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ / أَنَا كَر و لال و کورند و باز نمی‌گردند» (بقره: ۱۸) یا «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ أَلْبِكُمْ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ / بدترین جانوران نزد خداوند کسانی هستند که کر و لالند و نمی‌اندیشند» (انفال: ۲۲). به عبارت دیگر، ایمان عین خردمندی و کفر عین بی‌خردی است.

قرآن در آیه ۱۳ سوره آل عمران، نیکوکاران را اهل بصیرت «یا اولی الابصار» و در سوره طلاق آیه ۱۰، آنها را «یا اولی الالباب» خطاب قرار داده است. تفسیر المیزان، ابصار را هم به معنای چشم ظاهری و فیزیکی مد نظر دارد و هم به معنای بصیرت و تمیز بین حق و باطل

می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۷۸-۱۷۹). همچنین، این تفسیر منظور از اولی‌الباب را خردمندان می‌داند (همان، ج ۱۹: ۶۵۴).

فرایند شکل‌گیری دو دسته افراد مؤمن و کافر، به این شکل است که نخست خداوند دین را بر انسان‌ها عرضه می‌دارد. سپس، عده‌ای آن را تصدیق می‌کنند و هدایت شده و از برکات الهی بهره‌مند می‌شوند و اگر تکذیب کنند، به ضلالت و گمراهی می‌افتند و کیفر می‌بینند. « وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ/ و چنانچه مردم و شهر و دیار همه ایمان می‌آوردند، همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم و لیکن تکذیب کردند. ما هم آنان را به کیفر کردار زشت رساندیم» (اعراف: ۹۶). بر این اساس، می‌توان جهت‌گیری کلی قرآن را بر اساس دو محور ایمان و کفر، به شکل زیر ترسیم کرد:

مسیر اول: ایمان ← تصدیق ← عقل‌گرایی ← پاداش ← هدایت ← سعادت

مسیر دوم: کفر ← تکذیب ← بی‌خردی ← کیفر ← ضلالت ← شقاوت

مفهوم ایمان از دو منظر برای بحث این مقاله اهمیت دارد. نخست اینکه، جریان کلی هر چیزی در قرآن، بر مدار ایمان و کفر استوار است. بنابراین، مفهوم امنیت نیز از این معنا مستثنی نیست. در عین حال، این ویژگی نه تنها نقطه تمایز مهم و جدی است، بلکه می‌تواند نقطه برتر و گره‌گشا در مسایل امنیتی نیز باشد که در استلزامات امروزی به آن پرداخته خواهد شد. دوم اینکه، پاداش ناشی از ایمان، تنها به وجه معنوی و آخرت اشاره ندارد، بلکه وجه مادی و این‌دنیایی نیز دارد که باز در پرداختن به استلزامات امروزی امنیت به آن بازخواهیم گشت.

مفهوم دوم که متأثر از اولی است، صفاتی از خداوند را در بر می‌گیرد که برای درک مفهوم ایمان بسیار مفید است. در واقع، اگر قرار است به خداوند ایمان آورده شود و پاداش آن دریافت گردد، دانستن صفات خداوند برای اتکا به او امری ضروری است. در این مفهوم، این نکته نهفته است که خداوند هیچ‌یک از این کارها را برای خود نمی‌خواهد، زیرا چه انسان دیندار باشد یا نباشد، در موقعیت خداوند اثری ندارد. همچنین، این موضوع دریافت می‌گردد که خداوند قادر به انجام کارها و پاداش و عقاب است. این امر، به ویژه از منظر امنیتی،

تضمین مناسبی برای تداوم و انتشار یک آیین است. این امر نوعی قوت قلب برای فرد باایمان نیز خواهد بود. برخی از این صفات از این قرارند: خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است (بروج: ۱۴)، احکم الحاکمین (هود: ۴۵)، ارحم الراحمین (اعراف: ۱۵۲؛ یوسف: ۶۵)، جبار (حشر: ۲۳)، حمید (بقره: ۲۶۷؛ نساء: ۱۳۱)، شدید العقاب (مائده: ۲؛ بقره: ۱۹۶)، صادق (انعام: ۱۴۷)، صمد (اخلاص: ۲)، قدیر (روم: ۵۴)، قاهر (انعام: ۱۸ و ۶۱) و قوی (انفال: ۵۲؛ حج: ۴۰) از آن جمله هستند.

مفهوم سوم که به ترتیب پس از دو مفهوم قبلی می‌آید، «اعتماد و توکل» به خداوند است. توکل نوعی اعتماد به خداوند در تمام امور است. اگر کسی به خداوند ایمان دارد و او را قادر، دانا و قوی می‌داند، پس باید به او دل بندد و تنها به او توکل کند که از هر جهت او را کفایت می‌کند (توبه: ۱۲۹؛ احزاب: ۴۸). توکل در عین حال، در معناهای بی‌نیازی در صورت توکل به خداوند (یوسف: ۶۷؛ طلاق: ۳؛ شوری: ۳۶)، امیدداشتن به خداوند (رعد: ۳۰)، صبر در برابر مشکلات (ابراهیم: ۱۲؛ عنکبوت: ۵۹) و توکل به خداوند یکتا، عزیز، رحیم و همیشه زنده (فرقان: ۵۸؛ شعرا: ۲۱۷؛ تغابن: ۱۳) آمده است. به عبارت دیگر، توکل به خداوند خود عین امنیت برای انسان از هر منظری است.

مفهوم بنیادین چهارم، ایمان به سنت‌های الهی است. سه سنت الهی با توجه به موضوع بحث ما از اهمیت بیشتری برخوردار است: نخست، گریزناپذیری پاداش و عذاب الهی است. هدف از این سنت الهی این است که بین نیکوکاران و بدکاران تفاوت وجود دارد (ص: ۲۸). اگر غیر از این بود، نوعی هرج و مرج بر جهان حاکم می‌شد و دوام و قوامی نبود. خداوند برای این موضوع تجربه عملی پیشینیان را مطرح می‌کند که «أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ / آیا مردم در روی زمین سیر نمی‌کنند تا عاقبت کار پیشینیان را ببینند که آنها را با آنکه بسیار از اینان قوی‌تر و آثار وجودی‌شان در روی زمین بیشتر بود، سرانجام خدا به کیفر گناهان‌شان بگرفت و از قهر و انتقام خداوند هیچ‌کس نگهدارشان نبود» (غافر: ۲۱). برای انجام این کار، آسمان و زمین لشگر خداوند هستند (فتح: ۷؛ ملک: ۱۶-۱۸؛ احزاب: ۶۲) و خداوند در پاداش و عقاب هر کسی، ستمی به کسی نمی‌کند (جاثیه: ۲۲). در

عین حال، خداوند می‌فرماید: « مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ / دری که او از رحمت به روی مردم می‌گشاید، هیچ‌کس نتواند بست و آن را که او ببندد، هیچ‌کس جز او نتواند رها کند و اوست عزیز و دانا» (فاطر: ۲). پس اینکه کسی در این دنیا و در آخرت، نتیجه اعمال خود را خواهد دید، امری مقدر و از وعده‌های الهی است که در آن شکی نیست. بنابراین، نظام جهان بر اساس نظم و قاعده استوار است.

سنت الهی دوم، غلبه نهایی حق بر باطل است. «بل نقذف بالحق علی الباطل فید مغه فاذا هوزاهق و لکم الویل ممّا تصفون/ بلکه ما همیشه حق را بر باطل غالب می‌گردانیم تا باطل را محو و نابود سازد و وای بر شما که خدا را به وصف کار باطل و بازیچه متصف گردانید» (انبیاء: ۱۸). این سنت الهی است که در آن تغییری نیست. «سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا/ سنت الهی بر این بوده [که حق بر باطل غالب شود] و ابداً در این سنت خدا تغییری نیست» (فتح: ۲۳؛ همچنین بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۸: ۴۵۵-۴۵۶). اگر غیر از این بود، شاید جهان تماماً رو به باطل و فساد می‌نهاد. غلبه نهایی حق بر باطل، امیدواری در میان نیکوکاران و طرفداران حق و ناامیدی و هشدار برای ظالمان را به همراه دارد.

سنت الهی سوم این است که در نهایت، این دنیا و آخرت از آن نیکوکاران است و این وعده خداوند سرشار از امیدواری است. «فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ/ پس خداوند پیروزی در دنیا و ثواب در آخرت نصیب‌شان گردانید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد» (آل عمران: ۱۴۸) و همچنین، «وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَّوُّهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا/ و شما را وارث سرزمین و دیار و اموال آنها کرد و نیز سرزمینی را که هیچ بر آن قدم ننهادید، نصیب شما گردانید و خدا بر هر چیز بخواهد تواناست» (احزاب: ۲۷).

آخرین مفهوم بنیادین، اراده‌گرایی خداوند در امور جهان است. خدایی که در قرآن تصویر می‌شود، خدایی است که در امور دنیا دخالت و مشارکت بسیاری دارد. به عبارت دیگر، خداوند همان‌طور که در قرآن بارها تأکید کرده است، زمین و آسمان را مسخر انسان‌ها

گردانیده تا انسان‌ها خداوند را بپرستند و او همانند «ساعت‌ساز لاهوتی» نیست که پس از ساختن ساعت دیگر با آن کاری ندارد تا زمانی که با مشکلی مواجه گردد، بلکه خدا در تمام امور این‌جهانی شرکت دارد و به انسان‌ها از رگ گردن نزدیک‌تر است، اما موضوع مهم این است که خداوند هر که را خواهد هدایت می‌کند و هر که را نخواهد نمی‌کند (یونس: ۲۵؛ انعام: ۱۴۹) یا در چند جای دیگر آورده است که خداوند هر که را خواهد وسیع‌روزی می‌گرداند و هر که را نخواهد تنگ‌روزی و یا هر که خداپرست باشد، وسیع‌روزی می‌گردد و هر که نباشد، روزی وی سخت می‌گردد (زمر: ۵۲؛ سبا: ۳۶ و ۳۹؛ عنکبوت: ۶۲؛ رعد: ۲۶). این تعبیر باعث شده است برخی قایل به اراده‌گرایی خداوند باشند و نقش عقل‌گرایی را در جهان برای انسان کم‌رنگ ببینند:

«هر آنچه بر روی زمین اتفاق می‌افتد، در آخرین تحلیل نتیجه اراده خداوند است. آن که راه راست را برمی‌گزیند، و اهتدا را بر ضلال ترجیح می‌دهد یا کسی که از راه راست منحرف می‌شود و ضلال را به جای اهتدا انتخاب می‌کند، در حقیقت، به اختیار خویش چیزی را برای خود انتخاب نکرده است. واکنشی که به هر یک از دو صورت در برابر هدایت الهی نشان می‌دهد، نتیجه ضروری خواست و مشیت خداوند است و از آن رو چنین می‌کند که خدا خواسته است که او چنین کند. به عبارت دیگر، اهتدا و ضلال، هر دو بسته به مشیت الهی است» (ایزوتسو، ۱۳۷۴: ۱۷۹).

اگر این برداشت درست باشد، معنا و مفهوم ایمان‌داشتن چگونه قابل فهم است؟ اگر قرار است خدا هر که را خواهد به هدایت یا گمراهی سوق دهد، معنی آخرت و پاداش و عقابی که تا کنون در مورد آن بحث شد، چه می‌شود؟ در اینجا، نوعی تقدیرگرایی پدید می‌آید که پس هرآنچه ما انجام می‌دهیم، نتیجه رفتار مستقیم ما نیست، پس عذری هم بر آن نباید باشد. در تفسیر المیزان، در مورد سوره انعام آیه ۱۴۹، آمده است که:

«خداوند بندگان خود را مجبور به ایمان نمی‌کند و هیچ‌وقت و از هیچ‌کس به مشیت تکوینی خود ایمان را نخواسته تا مجبور به آن شود، بلکه به خلاف آن نیز اذن داده است. البته، اذن تکوینی، به این معنا که موانع شرک و کفر برداشته و بندگان را هم

نسبت به فعل قدرت داده و هم نسبت به ترک و این همان اختیار است که اساس تکلیف و امر و نهی و وعده و وعید است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۵۵۹-۵۶۰).

اینکه مسیر کلی جهان و حیات به اراده خداوند است، منافاتی با مسئولیت‌پذیری انسان و عقل‌گرایی او ندارد یا اینکه خدا می‌داند چه کسی هدایت می‌یابد و چه کسی نمی‌یابد، تغایری با جریان هدایت الهی ندارد. اگر یکبار دیگر این موضوع بازگویی شود، این تعبیر در جای خود معنادار خواهند بود و از سوءتعبیر پرهیز می‌گردد. جریان و مسیر حیات به اراده خداست و اوست که این جهان را آفریده و در اختیار انسان گذاشته است. روزی فراوان و تنگی معیشت افراد و همچنین، نتیجه کار افراد، تابعی از رفتار افراد در ایمان‌آوردن یا کفرورزیدن است. این امر باعث می‌شود از یک سو، انسان‌ها نتیجه رفتار و اعمال خود را ببینند و از دیگر سو، جریان پاداش و عقاب به خواست و اراده خدا که وعده داده تنها با ایمان به خدا سنجه می‌شود، تناسب داشته باشد. خدا تمام شرایط و مواهب، از جمله رستنی‌ها و خوراکی‌ها و نظم امور زمین و آسمان را مسخر انسان کرده و پیامبران و کتاب‌هایی برای هدایت ارسال کرده تا انسان به راه راست هدایت گردد. بنابراین، در این شرایط، تنها انسان باید به راه راست برود و کسانی که منحرف می‌شوند، باید مجازات گردند. خداوند معتقد است مصایبی که به انسان‌ها می‌رسد، نتیجه اعمال زشت خودشان است (شورا: ۳۱). خدا هیچ قومی را هلاک نکرد مگر در شرایط معین (حجر: ۴) و خداوند هیچ قومی را به ظلم هلاک نمی‌کند (هود: ۱۱۷).

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ / ... خدا با آن همه مهربانی به خلق حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهد و هرگاه خدا اراده کند که قومی را به بدی اعمالشان عقاب کند، هیچ راه دفاعی نداشته و هیچ کس را جز خدا یارای آنکه آن بلا بگرداند، نیست» (رعد: ۱۱) و یا در نهایت، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ / خدا هرگز به هیچ کس ستم نمی‌کند، ولی مردم در حق خویش ستم می‌کنند» (یونس: ۴۴).

این پنج مفهوم بنیادین، کمک می‌کند ورود مناسبی به بحث فلسفه امنیت در قرآن داشته

باشیم.

ج. فلسفه وجودی امنیت در قرآن

برای دریافتن فلسفه وجودی امنیت در قرآن، پرداختن به دو نکته اساسی است: یکی توجه به هبوط انسان که در اینجا سخت با موضوع امنیت پیوند می‌یابد و دیگری، نوع تلقی یا انسان‌شناسی که قرآن مطرح می‌کند.

قرآن در دو سوره بقره و اعراف، به فلسفه خلقت زمین و هبوط انسان اشاره می‌کند. آن‌گونه که در قرآن آمده است، اراده خداوند بر این قرار می‌گیرد که انسان را خلیفه خود کند. پس در او روح خود را دمید (حجر: ۲۹) و اسماء خود را به او آموخت. آنگاه به فرشتگان گفت به او سجده کنند. در بدو امر، فرشتگان پرهیز کردند و گفتند چرا کسی را آفریدی که به ستایش تو بپردازد، در حالی که ما این کار را بهتر انجام می‌دهیم. خدا به انسان گفت اسماء الهی را به آنها بیاموز. آنها دریافتند که در این کار، انسان بهتر می‌تواند اسماء الهی را فراگیرد. «این خلیفه زمینی قدرت بر تحمل اسرار و حقایقی دارد که از توانایی ملائکه خارج است و یکنوع حکایتی از وجود خداوند دارد که آنها ندارند و با این وسیله، نقطه ضعف را جبران می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۴۹). پس در برابر انسان سر فرو آوردند و فرمان خدا را پذیرفتند. در این میان، تنها شیطان از فرمان خداوند سر بتافت و از درگاه الهی بیرون شد. در عین حال، بر آن شد انسان را از جایگاه بالایی که در نزد خداوند داشت، بیرون کند. خدا به انسان بهشت را عطا فرمود تا با جفت خود، حوا زندگی کند. این نازپرورده خدا تنها باید از یک درخت که نهی شده بود، دوری می‌کرد، اما با دسیسه شیطان از میوه درخت ممنوعه خورد. شیطان به آدم گفت خیرخواه اوست و خدا آنها را نهی نکرده است، بلکه مبادا هر دو فرشته شوید (همان، ج ۸: ۴۴) یا عمر دوباره یابید، از خوردن آن منع شدید. خوردن میوه آن درخت همانا با پدیدارشدن زشتی که به تعبیری همان «تمایل حیوانی است که مستلزم تغذیه و نمو می‌باشد» (همان، ج ۱: ۱۶۷) آنها همراه بود که مجبور شدند خود را با برگ درخت بیوشانند. خداوند نیز آنها را به زمین فرستاد تا زمانی دیگر ایمان و اعتماد خود را به خداوند نشان دهند و اگر در آخرت، نامه اعمال‌شان درست بود، دوباره به جایی که محل امن غایی و قصواست، باز گردند (بقره: ۳۰-۳۸؛ اعراف: ۱۰-۲۵).

در واقع، جایگاه انسان در بهشت بوده و جایگاه درخور وی نیز باید بهشت باشد، اما چون خطا کرد و خود نیز به خطای خود اعتراف کرده است (اعراف: ۲۳)، به زمین آمد تا آن را جبران کند. در عین حال، پس از این کار دیگر تمام انسان‌ها به بهشت باز نمی‌گردند، بلکه تنها برخی از آنها که از این آزمایش سربلند بیرون آمدند، به منزلگاه ابدی امن و آسایش باز خواهند گشت. پس، زمین تبعیدگاه انسان است و انسان برای امن و آسایش اصلی و ابدی به این دنیا نیامده است. هر آنچه خدا برای انسان فراهم آورده، تنها برای پس‌دادن آزمایش و امتحان وی است. دل‌بستن بیش از حد به این دنیا، تنها گمراهی دیگرباره انسان را نشان می‌دهد (عنکبوت: ۶۴)، انسان‌هایی که خود با اعمال‌شان نشان می‌دهند، درخور زیست در بهشت نیستند. بر همین اساس، خدا بارها اشاره کرده است که خلقت زمین بازیچه نیست و هر کس به نتیجه اعمال خود می‌رسد. «وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لَتَجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ/ و خدا آسمان و زمین را بازیچه خلق نکرده، بلکه به حق آفریده است و عاقبت، هر نفسی بی‌هیچ ستمی، پاداش هر عملی که کرده است، خواهد یافت» (جاثیه: ۲۲)، یا «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَيْنَ . لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَآتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ/ ما آسمان و زمین و آنچه بین زمین و آسمان است، به بازیچه نیافریدیم. اگر ما می‌خواستیم بیهوده انجام دهیم، می‌کردیم، احدی را هم بر ما قدرت اعتراض نبود. لیکن چنین نیست» (انبیاء: ۱۶-۱۷؛ روم: ۸).

در خصوص انسان‌شناسی مورد نظر قرآن نیز چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد.

یک، انسان از نظر قرآن خطاکار است. اگر خطاکار نبود از بهشت رانده نمی‌شد. پس برای اینکه دوباره به گرفتاری دچار نشود، باید از وسوسه‌های شیطان دوری کند. چون وسوسه‌های این‌دنیایی قابل مقایسه با آن دنیا نیست، پس باید آزمایش آسان‌تری از قبل در پیش‌روی انسان باشد. خدا خود می‌فرماید که در دین مشقتی برای انسان نیست (حج: ۷۸).

دو، چون انسان خودش به خود ستم کرده (اعراف: ۲۳)، باید خود راه نجات خود را دریابد. انسان برای اینکه از خطا دور گردد، باید توبه کند (محمد: ۲۲؛ مائده: ۳۴؛ شوری: ۱۰؛ بقره: ۳۷). پس، انسان مورد نظر قرآن، انسان تواب است و آن هم «توبه نصوح» را می‌طلبد (تحریم: ۸). منظور از توبه نصوح، توبه‌ای است که صاحبش را از برگشتن به طرف گناه

بازمی‌دارد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۶۷۷). اگر این کار را نکنند، ممکن است هم در این دنیا دچار عذاب گردد و هم در آخرت، عذابی سخت‌تر برای او پدید آید.

سه، انسان به واسطه اینکه به زمین فرستاده شده، همیشه در خسران و زیان است (عصر: ۲). تفسیر شریف المیزان، این خسران را فراتر از خسران مالی و آبرو می‌داند و آن را خسرانی عظیم می‌نامد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۰: ۸۱۸). پس تنها زمانی می‌تواند از این خسارت به درآید که به خدا ایمان آورد. آگاهی از اینکه انسان دچار ضرر و زیان است، جبران آن را منطقی می‌سازد. درک این تذکر برای بهبود شرایط، عقلانی به نظر می‌رسد.

چهار، انسان مورد نظر قرآن، نادان است. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا/ ما به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرض امانت کردیم، همه از تحمل آن امتناع کردند و از آن هراس داشتند تا انسان پذیرفت و انسان هم بسیار نادان و ستمکار است» (احزاب: ۷۲). انسان در اینجا بدون اینکه از امکان و توان خود برای پذیرش امانت الهی (که همان ولایت الهی است) (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۶: ۵۴۷) آگاه باشد، آن را می‌پذیرد؛ این درحالی است که اجباری در پذیرش آن نداشت و به رغم اینکه، پیش از انسان به دیگران پیشنهاد شد و نپذیرفتند، باز بی‌توجه به این شواهد، مسئولیت را پذیرفت.

پنج، انسان در نظر قرآن، بسیار فراموش‌کار و ناسپاس است. هرگاه مصیبتی به او می‌رسد، سخت با تضرع به درگاه خدا گشایش می‌خواهد، اما پس از گذر از بحران، از یاد خدا غافل می‌گردد. در واقع، این انسان ناسپاس است. «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوها إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَاداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ/ و انسان را هرگاه رنجی پیش آید، در آنحال به دعا و انابه به درگاه خدا رود و چون نعمت به او عطا کند، خدایی را که پیش از این می‌خواند، فراموش می‌کند و برای خدا هم‌تا و شریک قرار دهد تا خلق را از راه خدا گمراه کند. با چنین کس، بگو از عصیان لذت ببر که عاقبت از اهل آتش است» (زمر: ۸؛ همچنین بنگرید به: آیه ۴۹ از همین سوره؛ اسرا: ۶۷-۶۹).

شش، انسانی که به زمین فرستاده شده، ضعیف است. « يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا/ خدا می‌خواهد کار را بر شما آسان کند که انسان ضعیف خلق شده است» (نساء: ۲۸). همچنین، خدا در جایی دیگر می‌فرماید ما انسان را از نطفه آفریدیم، ولی او به خصومت پرداخت (نحل: ۴). پس انسان نیاز دارد برای زیست مناسب خود یار و یآوری داشته باشد. خداوند نه تنها دین را بر انسان ضعیف آسان گرفته، بلکه خداوند تنها یاریگر و مولا است (محمد: ۷ و ۱۱؛ حج: ۴۰ و ۷۸؛ انفال: ۴۰؛ شوری: ۳۱) و اگر خدا یاری کند، شیطان را یارای گمراهی انسان نیست (آل عمران: ۱۶۰). پس برای انسان بهتر است چنگ به دامن الهی بزند (لقمان: ۲۲).

از مجموع مباحثی که قرآن در مورد انسان آورده، دقیقاً نمی‌توان استنباط کرد آیا انسان ذاتاً موجود نیکی است یا نه، اما چون انسان دارای روح خدایی است، قاعدتاً باید ذات نیک داشته باشد. در کنار این مسأله، موجودی به نام شیطان نیز وجود دارد که می‌خواهد او را به گمراهی بکشد. پس، در نهایت، انسان باید تنها با ایمان به امنیت برسد و کفر عین ناامنی است. نکته مهمی که در اینجا پیش می‌آید، این است که اشتباه آدم باعث شد دیگر انسان‌ها دیگر به این دنیا فرستاده شوند و در عین حال، برخی از آنها اصلاً امکان بازگشت به بهشت را نداشته باشند و به منزلگاهی بدتر - دوزخ - افکنده شوند. همچنین، وضعیت آدم در بهشت برین حساس‌تر بود یا وضعیت انسان در زمین؟ آدم در بهشت تصور مناسبی از زمین و مجازات آن نداشت و انسان روی زمین نیز شاید تصور مناسبی از بهشت برین ندارد. آنچه در این بین تفاوت آشکار دارد، این است که خداوند برای انسان، زمین و آسمان را مهیا کرده تا هم زیست کند و هم بیندیشد از چه روی باید زیست مناسب کند. در کنار این مباحث، خدا، کتاب، نبوت و حتی در مواردی، حکومت را برای انسان فرستاده تا راه را از بی‌راه درک کند. در نهایت، آنچه در حال حاضر اهمیت دارد، این است که زندگی خود را در این دنیا و آخرت سامان بخشیم. بنابراین، انسان‌هایی که به خداوند ایمان آورند، می‌توانند خلیفه خداوند در روی زمین گردند. « وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ/ و خدا به کسانی که از شما

ایمان آرند و نیکوکار گردند، وعده فرموده در زمین خلافت دهد، چنانکه امم صالح پیامبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی بی‌هیچ شایبه شرک و ریا پرستش کنند و بعد از آن، هر که کافر شود، به حقیقت همانا فاسق و تبهارانند» (نور: ۵۵).

د. سازوکار امنیت ایمانی در قرآن

در این بخش، نخست، مکان امن مورد نظر قرآن معرفی می‌گردد و سپس، اصول امنیت ایمانی آورده می‌شود. پس از آن، ابزارهایی که خداوند برای تأمین امنیت در اختیار انسان قرار داده احصا می‌گردد و در نهایت، به برخی از مهمترین قواعد امنیت جمعی که در قرآن بر آنها تأکید شده است، اشاره می‌شود.

۱. محل امن این‌دنیایی و آن‌دنیایی

محل امن نهایی، در آخرت و آن هم در بهشت یا دارالسلام است که بارها خداوند آن را در آیات مختلف به واسطه درختان فراوان و جاری‌بودن نهرها توصیف کرده است (زخرف: ۶۹-۷۳؛ دهر: ۱۲-۲۲؛ غاشیه: ۹-۱۵). در عین حال، قرآن نعمات زمینی را در مقابل نعمت‌های الهی ناچیز می‌شمارد و این دنیا را بازیچه و فسون می‌داند: « وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ / این زندگانی چند روزه دنیا فسوس و بازیچه‌ای بیش نیست و اگر مردم بدانند به حقیقت دار آخرت است» (عنکبوت: ۶۴). در کنار این موضوع، در دنیا نیز محل امن قرار داده شد که مکه می‌باشد. قراردادن مکه به محل امن، به درخواست حضرت ابراهیم بود که او و خانواده‌اش را از پرستش بتان دور دارد (ابراهیم: ۳۵). خداوند نیز این تقاضای حضرت ابراهیم را پذیرفت و مکه را نه تنها محل امن که باید از قتل و غارت و فتنه و فساد و هرگونه پلیدی دور باشد و گناه بزرگی برای قتال در آنجا در نظر گرفته شده، بلکه روزی فراوان نیز در دنیا و آخرت برای این محل مهیا گردیده است

(عنکبوت: ۶۷؛ نحل: ۱۱۲؛ ابراهیم: ۳۵؛ بقره: ۱۲۵-۱۲۶ و ۲۱۷). اینکه این محل به عنوان امن‌ترین محل در این دنیا در نظر گرفته شده و محل زیارت سالانه مسلمانان جهان است، مهمترین نماد زمینی امنیت مبتنی بر ایمان و دوری از بت‌پرستی (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۱۰۱) است.

۲. اصول امنیت ایمانی

امنیت ایمانی متضمن چند اصل حیاتی است: نخست، قرآن نوعی فرایند دوگانه را در جریان حیات قرار داده است: اصلاح و هدایت در مقابل فتنه و فساد. «سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِالْهَمِّ» به زودی هدایت‌شان کند و کارشان را اصلاح فرماید» (محمد: ۵). در این جریان، عده‌ای سعی دارند فساد خود را اصلاح نشان دهند (بقره: ۱۱)، اما در این بین، چگونه می‌توان اصلاح را از فتنه و فساد شناخت؟ قرآن می‌فرماید عدم انجام دستور خداوند در زمین باعث فتنه و فساد می‌گردد. «... تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ... شما مسلمین اگر آن را که خدا دستور داده به کار نبندید، همانا فتنه و فساد بزرگ روی زمین را فراخواهد گرفت» (انفال: ۷۳؛ همچنین بنگرید به: اعراف: ۵۶).

اصل دوم اینکه، راه رسیدن به اصلاح و هدایت، رفتار مبتنی بر عدالت است که خیر و برکت به همراه دارد: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ... ای اهل ایمان نگهدار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید...» (نساء: ۱۳۵) و راه ایجاد فتنه و فساد، سرکشی و تکبر است که عذاب الهی را در پی دارد. خداوند مثال‌های فراوانی از قوم‌های مختلف که در روی زمین به فساد پرداختند، می‌آورد که دچار عذاب الهی شدند. برخی مثل بنی‌اسرائیل، در ابتدا از لطف و مرحمت خداوند بهره‌مند شدند، ولی سرکشی و ناسپاسی آنها باعث نابودی آنها گردید (فصلت: ۱۳-۱۷؛ غافر: ۲۲ و ۲۶ و ۴۵؛ صافات: ۷۵-۱۴۵؛ سبأ: ۴-۱۶؛ قصص: ۵-۸۲؛ هود: ۶-۱۱۷؛ فاطر: ۴۳).

اصل سوم، به نمادهای این دو مسیر دوگانه اشاره می‌کند: خدا نماد اصلاح و هدایت است و شیطان نماد تکبر و غرور: «إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ/ مگر شیطان که غرور و تکبر ورزید و از زمره کافران گردید» (ص: ۷۴).

اصل چهارم، اشاره به امداد الهی دارد. در حالی که شیطان سعی دارد انسان را به فساد بکشاند، خداوند نه تنها راه و مسیر را پیش روی انسان قرار می‌دهد، بلکه در کار دنیا نیز به انسان کمک و یاری می‌رساند. در اینجاست که خداوند خود نیز در امر اصلاح به مداخله یا مشارکت با انسان در روی زمین می‌پردازد؛ اموری مانند فرستادن باد تند علیه لشکر فراوان دشمن (احزاب: ۹)، ایجاد ترس در دل دشمنان حتی در پس حصارهایشان (همان: ۲۶)، اعطای نیرومندی و نصرت به مؤمنان اندک در برابر دشمنان بی‌شمار (انفال: ۲۶)، اندک نشان‌دادن دشمنان در چشم مؤمنان (همان: ۴۳-۴۴)، توجه به فضل الهی (نساء: ۱۱۳)، غلبه‌دادن در جنگ علیه دشمن (آل عمران: ۱۲۳). در جایی حضور خدا برای کمک به جریان اصلاح بسیار ملموس نشان داده می‌شود: «فَلَمَّ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبَيِّنَ لِّلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»/ نه شما بلکه خدا آنها را کشت و چون تو تیر افکندی، نه تو بلکه خدا افکند که مؤمنان را به پیش‌آمد خوشی بیازماید که خدا شنوا و داناست» (انفال: ۱۷).

۳. ابزارهای تحقق امنیت ایمانی

خداوند برای تحقق امنیت، وسایل لازم را نیز پیشنهاد می‌کند. نخست خداوند برای مردمان مختلف، کتاب راهنما برای هدایت آنها فرستاده است (حدید: ۲۵). این کتاب، «میزان و معیار» تحقق امنیت و ایجاد برادری و برابری و کسب رحمت خداوند است. در این میان، قرآن از جایگاه والایی برای خداوند برخوردار است (زخرف: ۲). دومین ابزار، ادله و معجزات در تأیید درستی پیام و دستور خداوند است تا مردم را در پذیرش پیام الهی که مبنای امنیت ایمانی است، یاری دهد و با اطمینان و اعتماد مناسب، به ایمان خداوند درآیند (همان). سوم، پیامبرانی برای ترویج آیین خداوند به جانب مردمان و اقوام مختلف اعزام شدند. این پیامبران نه تنها برای ارسال پیام الهی ارسال شدند، بلکه با ادله و معجزاتی تجهیز شدند تا تحقق عینی پیام الهی را دنبال کنند (حدید: ۲۵؛ جاثیه: ۱۶). چهارم، حکومت و فرمان‌روایی برخی پیامبران، در راستای ایجاد ساختار سیاسی و اجتماعی نمونه و عملی است. این موضوع در مورد بنی‌اسرائیل مورد اشاره قرآن بوده است (جاثیه: ۱۶). آخرین ابزار لازم، به ویژه برای جنگیدن،

آهن و زره است. آهن که چیزی سخت در قرآن تصویر شده است، دارای منافع زیادی برای مردم در جنگیدن و همچنین، ساختن زره در قامت انسان برای حفاظت از زخم شمشیر است (سبا: ۱۱؛ انبیاء: ۸۰؛ همچنین نک. تفاسیر این آیات در طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۴: ۴۶۹-۴۷۰ و ج ۱۶: ۵۶۷-۵۶۸).

۴. قواعد امنیت ایمانی

خداوند در قرآن قواعدی در خصوص امنیت ایمانی مطرح می‌کند که در ادامه، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اول، در جهاد، باید از خون‌ریزی و راندن ضعیفان از خانه و کاشانه پرهیز کرد (بقره: ۸۴). بدون دلیل نباید به جنگ و خون‌ریزی پرداخت. همچنین، خداوند نهی کرده است که برای حلال کردن مال و جان افراد به آنها نسبت کفر داده شود و حتماً قبل از جهاد، باید تحقیق و جستجو شود که آیا طرف مقابل کافر است یا نه (بقره: ۹۴). بنابراین، به جای دادن نسبت ناروا برای کسب اموال و دارایی، خداوند خود غنیمت و پاداش جهاد را می‌دهد (فتح: ۱۹-۲۱).

دوم، جهاد با کسانی که خدا، رسولش و روز قیامت را انکار می‌کنند، واجب است و کسانی که در این راه شهید شوند، اجر عظیم، رزق و روزی و سرافرازی می‌بینند (حج: ۵۸ و ۷۸؛ نساء: ۷۴ و ۸۹). در این راه، مؤمنان نباید به جنگ پشت کنند (انفال: ۱۵) و تنها کسانی که نابینا، مریض و لنگ هستند، از جنگ معاف هستند (فتح: ۱۷). باید آنقدر با کافران بجنگند تا آنها را خوار و ذلیل کنند و دشمنان بپذیرند که به مسلمانان جزیه بدهند (توبه: ۲۹)، آنها را نفی بلد و تبعید کنند، اسرایشان را به سختی به بند کشند (محمد: ۴)، دست و پایشان را ببرند، آنها را به دار کشند یا آنها گردن زنند (محمد: ۴) و به قتل رسانند (مائده: ۳۳).

سوم، آمادگی دفاعی در زمان جنگ و صلح واجب است. در قرآن، آمادگی و مهیا بودن برای جنگ و جهاد و استفاده از تجهیزات دفاعی، بسیار توصیه شده است. در این راه، هرچه مسلمانان هزینه کنند، ضرر نخواهند کرد و خداوند عوض آن را جبران خواهد کرد:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ
آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ

إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ/ و شما در مقام مبارزه با آنها خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید، از آذوقه و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید دشمنان خداوند و دشمنان خودتان فراهم سازید و بر قوم دیگری که شما بر دشمنی آنان مطلع نیستید و خدا به آنها آگاهست نیز مهیا باشید و آنچه در راه خدا صرف می‌کنید، خدا تمام به شما عوض خواهد داد و هرگز به شما ستم نخواهد شد» (انفال: ۶۰).

ظاهراً منظور از رباط الخیل، همان سیاست دفاعی و مرزداری است و در آن پیرامون جغرافیای سیاسی و وطن اسلامی بحث می‌شود (شاکری، ۱۳۸۱: ۹۷-۹۸). «...وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ.../ و آهن را که در آن سختی شدید و منافع برای مردم است، نازل کردیم» (حدید: ۲۵) یا «أَنْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ/ برای جنگ با کافران سبک‌بار و مجهز بیرون شوید و در راه خدا با مال و جان جهاد کنید، این کار شما را بسی بهتر خواهد بود اگر با دانش باشید» (توبه: ۴۱).

چهارم، با آنها که پنهان شده‌اند (نساء: ۹۰) یا توبه کرده‌اند (مائده: ۳۴)، نباید کارزار کرد. **پنجم**، با کافرانی که با مؤمنان قصد جنگ ندارند، باید صلح کرد و در این راه، به خداوند اعتماد و توکل کرد (انفال: ۶۱) تا راهی برای آنها به سوی حق بگشاید.

ششم، صلح با کفار را نباید با دوستی گرفتن آنها اشتباه گرفت. خداوند دوستی، هم‌دستی و پیمان پنهانی با کفار را نهی کرده است، زیرا کافران هرگاه سلطه یابند، همان دشمنان قدیمی خواهند شد و در قرآن، در جاهای مختلف، بر عدم سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان تأکید شده است. حتی در مواردی، به مسلمانان توصیه شده است از سرزمینی که کفار بر آن حاکم هستند، هجرت کنند: «...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا/ و خدا هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد کرد» (نساء: ۱۴۱). «فَلَا تُطِيعُوا الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُوهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا/ پس تو هرگز تابع کافران مباش و با آنها سخت کارزار کن» (فرقان: ۵۲). همچنین، در دوستی با کفار عزتی نیست و عزت از آن خداوند است و کسانی که به این کار اقدام کنند، ضرر خود را از جانب خداوند می‌خرند (ممتحنه: ۱ و ۹؛ نساء: ۱۳۹ و ۱۴۴).

هفتم، اگر صلح طلبی کفار با هدف خرید زمان برای حمله و فتنه‌گری با مسلمانان است، نباید به آنها مجال داد (نساء: ۹۱).

هشتم، در مسجدالحرام و مکه مکرمه، نباید جنگ کرد، زیرا خداوند آنجا را محل امن قرار داده است. تنها در یک زمان این مجوز داده شده و آن زمانی است که دشمن در جنگیدن پیش‌دستی کند (بقره: ۱۹۱).

نهم، با کسانی که اهل کتاب هستند، ولی به خدا و روز آخرت ایمان ندارند، باید قتال کرد تا خوار و ذلیل گردند (توبه: ۲۹).

دهم، اصل در روابط مؤمنان با هم این است که با هم برادر باشند، رفتار عادلانه داشته باشند، از ظن بد به یکدیگر بپرهیزند و در کار یکدیگر تجسس و غیبت نکنند (حجرات: ۱۲).

یازدهم، اگر بین دو گروه مؤمن اختلافی پیش آمد، ایجاد صلح اولویت دارد و اگر گروهی ظالم باشند، باید با گروه ظالم به جنگ پرداخت (حجرات: ۹).

دوازدهم، کشتن مؤمن در نزد خداوند، گناهی نابخشودنی است و در این کار، خشم و عذاب الهی مقرر شده است (نساء: ۹۳).

سیزدهم، اگر مؤمنی به سهو کشته شد، باید دیه و غرامت آن را داد، یعنی غرامت آن را به خانواده مقتول بدهد و برای کفاره آن، بنده‌ای را آزاد کند. اگر مقتول از قبیله مؤمن دیگر بود، که بین آن دو قبیله پیمان و روابط مسالمت‌آمیز وجود داشت، باید خون‌بها داده شود و بنده‌ای آزاد گردد و اگر بنده‌ای نباشد، دو ماه روزه گرفته شود. اگر مقتول از قبیله مؤمن محارب با قبیله قاتل بود، فقط باید بنده‌ای را آزاد کند. اینها راه‌های توبه است (نساء: ۹۲).

چهاردهم، منافقان از کافران خطرناک‌ترند، ولی در نهایت، آنها را از عذاب خداوند گریزی نیست (احزاب: ۱۴). منافقین، در ظاهر خود را مسلمان معرفی می‌کنند، اما در دل شک و تردید دارند. دل‌هایشان مریض و ناپاک است و نفاق پنهانی دارند. با شیطان خلوت می‌کنند، از انسان‌ها بیشتر از خداوند واهمه دارند، با مسلمانان و کفار توأمان پیمان می‌بندند تا هر زمان که به نفع آنها بود، اقدام کنند، به مسلمانان حسد می‌ورزند و تنها برای کسب غنیمت در جهاد با مسلمانان همراهی می‌کنند، در میان سپاه اسلام شک و تردید می‌افکنند، شایعه‌پراکنی می‌کنند، خیانت می‌کنند، برای دشمن جاسوسی می‌کنند، فتنه‌گری می‌کنند، مردم را از جنگ می‌ترسانند

و اگر فرصتی پیش آید، به شرک خود بازمی‌گردند (حشر: ۱۱ و ۱۳ و ۱۴؛ حدید: ۱۴؛ فتح: ۱۵؛ محمد: ۲۹؛ احزاب: ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۷ و ۱۹ و ۶۰؛ توبه: ۴۵؛ بقره: ۱۴).

پانزدهم، نجواکردن علیه خدا و رسولش نهی شده و تنها زمانی مجاز است که در نیکویی و تقوا باشد. منافقین معمولاً از چهار حربه فتنه، مکر، نجواکردن و جاسوسی استفاده می‌کنند تا به مقاصد خود برسند. رازگفتن، منفی از جمله کارهای شیطان است تا مؤمنان را غمگین سازد (مجادله: ۸-۱۰؛ نساء: ۱۱۴). منافقان، در کار مسلمانان فتنه و در سپاه جاسوسی می‌کنند و فتنه در نظر خداوند از جنگ بدتر است و حتی در مواردی، باید در برابر آن صبر پیشه کرد که از جمله راسخ‌ترین کارها در نزد خداوند محسوب می‌شود (شورا: ۴۳؛ حدید: ۱۴؛ نحل: ۱۱۰؛ توبه: ۴۷؛ بقره: ۱۹۱ و ۱۹۳). آخرین حربه مهم منافقین، مکر بد و زشت علیه مسلمانان است که خداوند وعده داده مسلمانان را از آن مصون می‌دارد و آن را به صاحبش، بازمی‌گرداند (فاطر: ۴۳؛ حج: ۳۸؛ انفال: ۶۲؛ نساء: ۱۴۲).

شانزدهم، در صورتی که طرف مقابل مسلمانان، عهد و پیمان خود را نقض و به آن خیانت کرد، با لحاظ عدالت می‌توان آن پیمان را نقض کرد (انفال: ۵۸) یا زمانی که ظلمی بر کسی رفت، حق انتقام برای فرد مظلوم مجاز است، هرچند خداوند صبر را بیشتر توصیه می‌کند (شوری: ۴۱ و ۴۳). در نهایت، حتی جنگ و قتال با کسانی که اول بار پیمان شکستند و ظلمی مانند راندن حضرت رسول از شهر و کاشانه خود انجام دادند، مجاز شمرده شده است (توبه: ۱۳) که در ارتباط با اصل مقابله به مثل یا عمل متقابل است.

هفدهم، مسلمانان باید پیرو خدا و رسولش باشند و از اختلاف و تنازع دوری کنند تا در اثر آن ضعیف نشوند و قدرت و عظمت آنها نابود نگردد (انفال: ۶۶).

هجدهم، اصول حفاظتی رعایت گردد و از غفلت در برابر دشمن حتی در حین نمازگزاردن پرهیز شود. خداوند می‌فرماید:

«وَ إِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا بَأْسَلِحَتِهِمْ فَاِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَّرَائِكُمْ وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حُدْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ دَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْنِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً .../ و هرگاه شخصی تو در میان سپاه اسلام باشی و نماز بر

آنان به پای داری، باید سپاهی با تو مسلح به نماز ایستند و چون سجده نماز به جای آرند، این سپاه برای حفاظت رفته و گروهی که نماز نخوانده‌اند، به نماز آیند و البته، با لباس جنگ و با اسلحه، زیرا کافران آرزو و انتظار دارند شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید که ناگهان یکباره به شما حمله آورند...» (نساء: ۱۰۲).

ح. استلزامات امروزی امنیت ایمانی

در هر مطالعه امنیتی، اولین پرسش این است که امنیت مورد نظر، چه مرجعی دارد؟ امنیت، متعلق فردی، اجتماعی، ملی یا منطقه‌ای و بین‌المللی است؟ منظور از مرجع امنیت این است که امنیت برای چه کسی و چه چیزی در نظر گرفته می‌شود؟ برای مثال، در امنیت فردی، امنیت فرد اولویت دارد و تمام سازوکار اجتماعی، باید مبتنی بر ایجاد شرایط مناسب امنیتی برای زیست فرد همانند تأمین آزادی‌های اساسی فردی باشد. عمده نظریات مهم در این زمینه از آن اصحاب قرارداد، به ویژه تامس هابز در اندیشه سیاسی غرب است.

اگر مرجع امنیت، دولت و حفظ دولت باشد، امنیت ملی معنا پیدا می‌کند. زمانی که مرجع امنیت، دولت است، دیگر مراجع امنیتی باید بسیج شوند تا دولت حفظ گردد. اگر بین امنیت فرد و امنیت دولت تزاخم پدید آید، اولویت در امنیت ملی، حفظ دولت است.

با این توضیح مقدماتی، پرسش این است که مرجع امنیت در امنیت ایمانی، چیست یا کیست؟ در واقع، امنیت مورد نظر قرآن برای سعادت انسان است یا برای حفظ ایمان؟ این پرسشی سترگ است؛ زیرا اگر مرجع امنیت، سعادت انسان باشد، خطای حضرت آدم در بهشت، قاعدتاً نباید مبنای سرگردانی و بحران برای بشر گردد. حال فرض کنیم خداوند این کار را برای سعادت بشر کرده و به او مجالی داده تا دوباره راه درست را با کمک خداوند دریابد و به بهشت برین و آرامش‌گاه و قرارگاه اصلی امنیت بازگردد، اما در عین حال، تمام انسان‌ها به بهشت نمی‌روند و انسان‌های خطاکار به جهنم که به تعبیر قرآن، بدمنزله‌گاهی است می‌روند. از سوی دیگر، خداوند راه سعادت انسان را نشان داده، اما انسان در پذیرش آن، مخیر و صاحب اراده است. بر این اساس، مسئولیت خطا و درستی در آخرت، با خود اوست. در

عین حال، با توجه به نوع انسان‌شناسی که خداوند در قرآن مطرح می‌کند، فقط عده کمی می‌توانند در این راه گام بردارند. با این تعبیر، بهشت تنها از آن انسان‌های مؤمن است. با توجه به اینکه شیطان نیز در این راه علیه انسان شرارت می‌کند، آیا فضای پیش روی انسان، از این منظر امیدوارانه است؟ ممکن است اینجا این نکته مورد اشاره قرار گیرد که به همین دلیل است که خداوند، ایمان را راه رهایی از مشکلات و ناامنی و راه درست گام‌نهادن در بهشت برین قرار داده است. پس، در این صورت، مرجع امنیت از منظر قرآن، ایمان است. به عبارت دیگر، داشتن ایمان مهمتر از لزوماً سعادت بشر است، ولی در عین حال، مغایر هم نیستند. همان طور که در بحث مفاهیم بنیادین قرآن آمد، مسیر کلی حیات در راه ایمان قرار دارد و باید همه موجودات جاندار و غیرجاندار، در این مسیر قرار گیرند. اینکه آسمان و زمین و هرچه در آن است، مسخر خداوند است و برای کمک یا عذاب بشر به خدمت گرفته می‌شوند، نشان می‌دهد ایمان، رکن رکن حیات این دنیا و آخرت است. انسان، تنها در مسیر این راه الهی می‌تواند به سعادت برسد. او از زمانی که بار امانت الهی - خلیفه خداوند - را پذیرفت، قرار نبود فساد و فتنه‌انگیزی کند، بلکه قرار بود در نظم، امنیت و آرامش زندگی کند. در اینجا، مهمترین موضوع، اختیار و اراده انسان است که نماد روح خدایی اوست و به همین دلیل، انسان، با اختیار خود می‌تواند روح الهی خود را ارتقا بخشد و به سعادت برسد، وگرنه با خیانت در امانت که در آن مخیر بوده است، به سعادت نمی‌رسد و شقاوت در انتظار اوست. انسان، در نهایت باید خود را در مسیر اراده الهی قرار دهد و این امر، نافی مخیربودن انسان نیست. انسان محدودیت دارد و مخیر است برخی مسایل این جهانی را تحت‌تأثیر قرار دهد، اما جهت کلی حیات در اختیار اراده الهی است. اگر انسان، اراده خود را در مسیر و بزرگراه سعادت الهی قرار دهد، سعادت‌مند می‌شود و در غیر این صورت، شقاوت در انتظار اوست. گزینه دیگری وجود ندارد و مسیر، روشن و مبرهن است.

پرسش دیگر، این است که امنیت ایمانی، با توجه به تفاوت مرجع امنیت ایمانی با مراجع جدید امنیت، به ویژه امنیت ملی، می‌تواند کارکرد امروزی داشته باشد؟ در پاسخ، باید گفت مبنای امنیت ایمانی، لزوماً حفظ حکومت نیست، بلکه اولویت، حفظ ایمان به خداوند است و حکومت، ابزاری برای آن غایت قصواست. از این منظر، امنیت ملی به معنای امروزی از قرآن

مستفاد نمی‌شود؛ زیرا مراجع آنها، از جنس و نوع متفاوت هستند، اما این به معنای نبود نقاط مشترک نیست. در خصوص نقاط اشتراک این دو، می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

یک، آموزه‌های قرآنی، امکان، قابلیت و استعداد تعمیم‌پذیری را دارند. این عام‌بودن تنها در محدوده موضوعی نیست و قرآن قابلیت تعمیم زمانی نیز دارد. قرآن برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها آمده و هرچند در مواردی به سازوکار زمانه خود نزدیک است، همانند ساختن زره و نقش آهن، در کلیت امر، ماندگاری و تازگی خود را حفظ کرده است.

دو، مطالعات قرآنی در مورد موضوعات مختلف، در تعارض با مطالعات انسانی کنونی و در اینجا، مطالعات راهبردی و امنیتی قرار نمی‌گیرد. این نکته درست است که بین این دو، رابطه سلسله‌مراتبی وجود دارد و باید مبنای مطالعات انسانی با توجه به کلیات قرآنی برای مواجهه با مسایل روز یا به تعبیر فقها «مستحدثات» باشد، اما بی‌توجهی به نکات جانبی دیگر ممکن است مشکلاتی را در پی داشته باشد؛ از جمله اینکه، دانش قرآنی بر دانش انسانی اولویت دارد و بشر برای یافتن پاسخ‌های خود باید به قرآن رجوع کند و با کلیات قرآنی به مسایل زندگی خود بپردازد. نگاه صرفاً انسانی به مسایل پیش روی با توجه به نوع انسان‌شناسی قرآن، چندان امیدبخش نمی‌باشد، اما این بدان معنی نیست که دانش قرآنی مجالی برای دانش انسانی فراهم نمی‌کند.

سه، اراده‌گرایی مورد نظر قرآن، مقابل عقل‌گرایی نیست. قرآن، به کرات انسان را به تعقل در محیط پیرامون و پذیرش و تبعیت عقلی از مباحث دعوت می‌کند و حتی، ایمان مورد نظر قرآن، ایمان مبتنی بر تعقل است. بر این اساس، آموزه‌های قرآنی می‌تواند زمینه‌ساز پرورش و تبلور دانش انسانی باشد و به رشد و گسترش آن کمک کند.

چهار، مفهوم امنیت ایمانی در قرآن، در هر سه وجه کلی مفهوم امنیت، قابلیت کاربرد دارد. قرآن، نتیجه امنیت ایمانی را هم در وجه عینی، مثل وسعت رزق و روزی یا امن‌بودن از مکر، حيله و فتنه مورد بحث قرار می‌دهد و هم در وجه ذهنی، با تأکید بر موضوعات کلیدی چون صبر و توکل، نوعی نگاه امیدوارانه را به جامعه منتقل می‌کند. در نهایت، در وجه روانی نیز یاد خدا آرام‌بخش دل‌ها خواهد بود. وجوه دوم و سوم، فراتر از وجه عینی، مزیت دانش قرآنی را

نشان می‌دهند. در شرایط ناامنی، یاد کسی که می‌تواند یار و یاور باشد، امیدوارکننده است و باعث می‌شود حیات انسان از جانب خودش متوقف نگردد و همچنان در جریان باشد.

پنج، «عدم فساد و فتنه‌گری» در جهان، یکی از اصول حیاتی اسلام است که می‌تواند پایه‌ای برای دانش راهبردی کنونی باشد.

شش، تأکید قرآن بر «صلح و عدم کشتار» انسان‌های بی‌گناه است. در قرآن، کشتن انسان بی‌گناه، باعث لرزش عرش می‌شود. این اصل می‌تواند یکی از اصول راهنمای (دکترین) دفاعی کشورهای اسلامی باشد. همچنین، ناقض تصویرسازی رسانه‌های غربی از مفهوم «جهاد» است و با موازین متعارف بشری نیز در هماهنگی کامل قرار دارد.

هفت، «پیش‌دستی نکردن در جنگ»، از آموزه‌های کلیدی عصر حاضر است. مثال‌های عینی در این خصوص، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و حمله آمریکا به عراق است. قرآن تأکید دارد تا زمانی که طرف مقابل، اول بار اقدام عینی تهدیدآمیز انجام نداده، نباید در اقدام نظامی پیش‌دستی کرد. اگر این اصل مورد توجه عراق می‌بود، جنگ هشت‌ساله رخ نمی‌داد.

هشت، قرآن، بر «رفع ظلم» بسیار تأکید کرده و جنگ با قوم مؤمن ظالم را نیز روا دانسته است. این امر نشان می‌دهد انسان‌ها، چه کافر و چه مؤمن، می‌توانند در کنار هم در صلح زندگی کنند، اما اقوام مؤمن با ظلم نمی‌توانند زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند. به عبارتی، رفع ظلم بر رفع کفر اولویت دارد. به بیان رسول اکرم، «الملک ببقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم».

نه، «عدم تجسس، ظن بد و غیبت» در میان مسلمانان، از مهمترین ویژگی‌های امنیت فردی در جامعه اسلامی است. نهی از ورود به منازل بدون اذن صاحب‌خانه نیز در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است که امروزه، ذیل میحث تجسس در امور و احوال شخصی افراد طرح می‌شود.

ده، کید منافقین و ایجاد رخنه در صفوف مسلمین و شکل‌گیری پایگاه بیگانگان در جامعه اسلامی، به شکل‌های مختلف در قرآن مورد توجه قرار گرفته است. چیزی که امروزه به «جنگ یا تهدید نرم» موسوم است. همچنین، شایعه‌پراکنی نیز از ابزارهای عملیات روانی است.

یازده، تأکید قرآن بر «پرهیز از تفرقه» و گرایش به ایجاد «انسجام داخلی» در جامعه اسلامی، نه تنها عظمت کشورهای اسلامی را در رابطه با دیگر کشورها ارتقا می‌بخشد، بلکه

امکان نفوذ در آن کشور و جامعه را کاهش می‌دهد. این موضوع از جمله محورهای اساسی امنیت ملی و امنیت اجتماعی^۱ است.

دوازده، توجه به رعایت اصول حفاظتی در جامعه اسلامی و عدم غفلت از دشمن، از جمله تأکیدات قرآن است که در حفاظت از اطلاعات مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. سیزده، دوستی نکردن یا بی‌اعتمادی به دشمن، موجب مودت و همبستگی جوامع اسلامی در برابر کشورها و جوامع غیراسلامی می‌شود.

چهارده، «اصل مقابله به مثل» است که امری متعارف در جهان کنونی است و قرآن با تأکید بر عدالت و انصاف، آن را مطرح کرده که مترقی‌تر از مباحث کنونی در این زمینه است. این اصل، از جمله اصول تعامل در روابط و حقوق بین‌الملل و حقوق کنسولی است.

نتیجه‌گیری

از میان موضوعاتی که امروزه در حوزه علوم انسانی مطرح است، امنیت از جمله موضوعاتی است که بیشترین توجه را در قرآن به خود اختصاص داده است. برای مثال، اگر آزادی یا قدرت را در قرآن در نظر بگیرید، به نسبت امنیت، حاشیه‌ای به نظر می‌رسد. بنابراین، اگر کانونی‌ترین مفهوم در قرآن ایمان است، شاید کانونی‌ترین موضوع روابط انسانی، امنیت باشد، زیرا با فلسفه خلقت، هبوط و امانت الهی در ارتباط وثیق قرار داد.

آنچه این مقاله سعی در فهم آن داشت، این بود که مفهوم اصلی و کانونی امنیت از نظر قرآن چیست یا به تعبیر امروز، مرجع امنیت در قرآن چیست یا امنیت معیار در قرآن چه نوع امنیتی است؟ چون مدار حیات این دنیا و آن دنیا بر پرستش، ایمان و خشوع و خضوع در برابر پروردگار قرار دارد، امنیت نیز باید مبتنی بر ایمان باشد. بر این اساس، امنیت مورد نظر قرآن، امنیت ایمانی است. در این چارچوب، نویسنده کوشید فلسفه وجودی شکل‌گیری امنیت را در قرآن طرح کند. پس از آن، تلاش شد مفاهیم مهم امنیتی در قرآن مشخص و در دسته‌بندی معین ارائه شود.

احصاء مفاهیم مذکور، این امکان را فراهم آورد تا بررسی شود چه نسبتی بین این نوع امنیت با انواع امنیتی که در مطالعات امنیتی کنونی مطرح است، وجود دارد. در عین حال، نویسنده کوشید استعداد و قابلیت‌های مهم این نوع امنیت را در مطالعات امنیتی نشان دهد، مسأله‌ای که در مطالعات امنیتی کنونی، امکان دستیابی به آن مقدور نیست و آن گوهر، چیزی جز ایمان به خدا و جنگ‌زدن به دامن الهی نمی‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ایازی، محمدعلی (۱۳۷۸): *قرآن و فرهنگ زمانه*، رشت: مبین.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۴): *خدا و انسان در قرآن: معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآنی*، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حامدابوزید، نصر (۱۳۸۰): *معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران: طرح نو.
- شاکری، سید رضا (۱۳۸۱): «مبانی اسلامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: از منظر قانون اساسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پنجم، شماره ۱۵.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳): *تفسیر المیزان*، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: بنیاد فکری علامه طباطبایی و با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- مرادی زنجانی، حسین و محمدعلی لسانی فشارکی (۱۳۸۵): *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*، زنجان: قلم مهر.

مآخذ شناسی

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۷): *نیایش فیلسوف* (مجموعه مقالات)، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶): «امنیت و ابعاد آن در قرآن»، *نشریه مطالعات اسلامی*، شماره ۷۵.
- ازغندی، علیرضا و جلیل روشندل (۱۳۷۴): *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*، تهران: سمت.
- اشنایدر، کریگ ا. (۱۳۸۵): «امنیت و راهبرد در جهان معاصر»، در کریگ اشنایدر، *امنیت و راهبرد در جهان معاصر*، ترجمه فرشاد امیری و اکبر عسگری صدر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۸): *قرآن*، تنظیم و تلخیص محمدرضا جوادی، تهران: پیام آزادی.
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۰): *مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران*، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.
- حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۸۳): *فلسفه و نظام سیاسی در اسلام*، قم: زمزم هدایت.